

فردگرایی معکوس در فرهنگ جامعه پساانقلابی:
مطالعه موردی مصائب قانون و گریز از آن در دانشگاه ایرانی*

حامد طاهری کیا*

(تاریخ دریافت ۱۴۰۰/۱۰/۱۱۵، تاریخ پذیرش ۱۴۰۱/۰۲/۱۵)

چکیده

هدف اصلی مقاله حاضر بررسی مسئله بیگانگی با قوانین در فرهنگ ایران است. برای این منظور، وضعیت قانون در دانشگاه، به مثابه یکی از مهم‌ترین نهادهای تربیتی شهروند قانون‌مدار، مطالعه می‌شود. برای نیل به این هدف، دو سلسله پژوهش توسط نگارنده پیرامون فرهنگ دانشگاه انجام شده است. در پژوهش اول، تخلف‌های دانشجویی در سه حوزه سیاسی، اخلاقی و آموزشی بررسی شده است. در پژوهش دوم، رویارویی اعضای علمی دانشگاه با قوانین نظارتی بر کیفیت علمی آن‌ها مطالعه شد. هر دو پژوهش به شیوه کیفی و داده‌ها به روش مصاحبه عمیق به دست آمد. براساس یافته‌های تحقیق، دانشگاه به مثابه یکی از مهم‌ترین نهادهای تربیت سوزدهای متخصص و شهروندان قانون‌مدار سبب ایجاد از خودبیگانگی در دانشجویان و اعضای علمی نسبت به قوانین دانشگاه شده است. بنابراین، اگر در فرهنگ مدرن غرب - بر اساس فرهنگ مصرف‌گرایی - قانون حافظ فردگرایی است، در ایران گریز از قانون برای مدیریت موقعیت خود، به فردگرایی معکوس منجر شده است..

مفاهیم اصلی: استاد، جامعه پسا انقلابی، دانشگاه، دانشجو، فردگرایی، فردگرایی معکوس، قانون.

<http://dx.doi.org/10.22034/jsi.2022.113167.1422>

* مقاله علمی: پژوهشی

Kia.erhut@iscs.ac.ir

* عضو هیأت علمی مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی

مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره بیست و سوم، شماره ۲، تابستان ۱۴۰۱، ص ۲۷-۳

مقدمه و بیان مسأله

مسئله قانون در جامعه ایران از دوره قاجار، پادشاهی ناصرالدین‌شاه، همواره وضعیتی مسئله‌آمیز داشته است. در دوره ناصرالدین بسیاری از روشنفکران که از دربار و خانواده‌های ثروتمند برخاسته بودند سفرهایی به‌غرب داشتند و در این مسیر آن‌چه از فرهنگ غرب دریافت می‌کردند مسئله آزادی و قانون‌مداری در فرهنگ مدرن غرب بود (رینگر، ۱۳۹۳: ۲۵۰). بنابراین، آن‌ها بدون این‌که وارد زیرساخت‌های فرهنگی غرب بشوند محو دستاوردهای آن شدند و تصور داشتند که با آوردن چارچوبی به‌اسم قانون می‌توان از دست استبداد رهایی یافت و آزادی را در جامعه ایران تجربه کرد. از این رو، برای رهنمایدن جامعه ایران از دست خرافات (راسخ، ۱۳۹۷: ۱۹۴) و آن‌چه آن‌ها به‌مثابه عقب‌ماندگی می‌دانستند جدیت و اهتمام بسیاری را به‌کار بستند تا مشروطه و حاکم کردن قانون را در ایران به‌سرانجام برسانند. اما به‌سبب نبود دولت مرکزی قوی در دوره قاجار این تلاش به‌سرانجام نرسید و دچار گسست‌های زیادی شد و این مسئله به‌آرزوی برخاستن پدري تاجدار (اسنادی از انجمن‌ها، ۱۳۹۲: ۱۳۷) یا دیکتاتوری مصلح (استوار، ۱۳۹۶: ۱۲۱) دامن زد که نتیجه‌اش روی کار آمدن رضاشاه و سلسله پهلوی بود.

اما حکومت پهلوی اول و دوم نظام سیاسی خودکامه‌ای بود که در آن قانون و مجلس شورای ملی چیزی جز صحنه‌ای نمایشی ظاهر نشد و این پادشاه بود که فرای قانون نظرات خود را دستور می‌کرد (آبراهامین، ۱۳۹۹: ۱۵۲). دیده نشدن مردم و فرهنگ اعتقادی آن‌ها در پهلوی دوم به‌مبارزه و انقلاب ۵۷ منتهی و از آن به‌مثابه انقلاب مستضعفان یاد می‌شد (صادقی، ۱۳۹۸: ۸۷). مستضعف در اینجا همه جمعیت دیده نشده ایران بود و پروژه انقلاب ۵۷ که به‌انقلاب اسلامی تبدیل شد توانمند سازی مردم و سهمیم کردن آن‌ها در دستاوردهای انقلاب بود. پس، آرزوی تحقق عدالت در ذیل قانون در جامعه ایران از مهم‌ترین پروژه‌های انقلاب اسلامی بود.

قانون در جامعه ایران اسلامی بر اساس نوع نظام سیاسی آن‌که حکومت اسلامی- شیعی است، تدوین شده است. به‌سخنی دیگر، دستورات و موازین اسلام در جامعه ایران تبدیل به‌قوانین مدنی شده است. رعایت قوانین در جامعه پساانقلابی ایران ابتدا حفظ موقعیت سوژه مسلمان است و سپس رعایت قوانین جامعه محسوب می‌شود که در صورت رعایت نکردن آن پیگیری قضایی به‌وجود می‌آید. از سوی دیگر، انقلاب ۵۷ ایران با هدف برقراری عدالت ایجاد شد که پس از تحکیم یافتن حکومت اسلامی به‌مفهوم عدل اسلامی چرخش پیدا کرد. عدل اسلامی به‌واسطه استخراج و پیاده شدن قوانین اجتماعی مبتنی بر تعالیم و قوانین اسلامی شکل گرفته است. اجرای عدل اسلامی هم درباره متخلفان از قانون و هم درباره گناهکاران در عدم پیروی از تعالیم دینی عملی شده است. بنابراین، مفهوم بی‌عدالتی در جامعه پساانقلابی ایران موقعیتی پیچیده از شرایط و ماهیت اجرای قانون و قوانین قدسی است. تنیدگی این دو نوع قانون امکان اجرایی کردن مفهوم امت به‌جای جامعه از جمعیت پساانقلابی

ایران را فراهم آورد. قانون‌گزیزی را، در جامعه پسانقلابی ایران، باید در پرتو تنیدگی این دو نوع از قانون در نظر گرفت و کارکرد آن را بررسی کرد. پس، مطالعه وضعیت قانون در ایران نیازمند بررسی این است که شهروندان ایرانی چگونه و تا چه میزان خود را وفادار به رعایت قانون می‌دانند؟ و نسبتشان با قوانینی که مبتنی بر تشکیل امت اسلامی شکل گرفته‌اند، چیست؟

بر این اساس، ما به‌سراغ دانشگاه و وضعیت قانون در آن رفتیم تا بتوانیم، در یکی از مهم‌ترین و مؤثرترین نهادهایی که در آن پدیده فرهنگی، دانش، و نوآوری به‌وجود می‌آید، وضعیت قانون و نسبت رعایت آن با سوژه قانون‌مدار ایرانی-اسلامی را بررسی کنیم. از اصلی‌ترین شاخص‌های رعایت قانون و کیفیت وضعیت قانون سر زدن به‌نهادهایی است که بین مردم و سیاست‌های نظام سیاسی قرار دارند و نسبت مردم با این نهادها را مشخص می‌کنند. بدین ترتیب، نهاد دانشگاه اهمیت زیادی دارد تا ببینیم که جمعیت حاضر در دانشگاه چگونه با قوانین رویارو می‌شوند. ما با مطالعه نهاد دانشگاه ایده‌ای انتزاعی را به‌دست خواهیم آورد تا درباره روح زمانه جامعه پسانقلابی ایران و نسبتش با قانون تصویری روشن به‌دست آوریم.

هدف اصلی مقاله حاضر بررسی وضعیت رویارویی کنشگران علمی دانشگاه (دانشجویان و اعضای علمی) با قوانین دانشگاه است. بنابراین، به‌دنبال پاسخ به این پرسش هستیم که کنشگران علمی دانشگاه با قوانین و اجرای آن‌ها چه نسبتی را پیدا می‌کنند؟ دانشجویان و اعضای علمی چگونه با قوانین دانشگاه مواجه می‌شوند؟ و مسئله قانون‌گزیزی کنشگران علمی دانشگاه در چه نسبتی با مسئله قانون‌گزیزی در جامعه پسانقلابی ایران پیدا می‌کند؟

پیشینه تحقیق

درباره مسئله قانون و قانون‌گزیزی ادبیات پژوهشی مختلفی کار شده است. مسئله قانون‌گزیزی در بیشتر این آثار بیش از آن‌که خود قانون تبدیل به مسئله شود به‌موقعیت گریز از قانون تقلیل می‌یابد. برای مثال، مختاری و قهرمانی (۱۳۹۰) موقعیت گریز از قوانین اداری را بر اساس نظریه‌هایی که به پاداش، تنبیه مناسب، احساس تعلق اجتماعی، و پرورش احساس تعلق می‌پردازند، بررسی می‌کنند. چنین بررسی‌هایی که به‌طور کمی انجام شده‌اند امکان‌های کشف کارکرد قانون‌گزیزی را از دست می‌دهند. در این دست از ادبیات پژوهشی ما متوجه گونه‌های افراد جامعه می‌شویم که از قانون‌گریز دارند؛ این‌که زنان یا مردان یا مشاغل دولتی یا خصوصی هرکدام چقدر از قانون‌گریز می‌کنند (عزیزی و پرتوی، ۱۳۹۴؛ احمدنیا و همکاران، ۱۳۹۳؛ مسعودنیا، ۱۳۹۳) و ضعف چه عواملی به‌قانون‌گزیزی دامن می‌زنند (نوابخش و کریمی، ۱۳۹۷) از مهم‌ترین هدف‌های شکل‌گیری چنین پژوهش‌هایی هستند. در این میان بررسی شیوه‌های مصرف، مانند مصرف رسانه‌ها (میرفردی و فرجی، ۱۳۹۳)، و رابطه آن‌ها با قانون‌گزیزی نیز مایه توجه بوده‌اند. در تمامی ادبیات

پژوهشی در حوزه قانون که نمونه‌هایی از آن‌ها در اینجا آورده شد خود قانون و کارکرد آن در جامعه پساانقلابی ایران تبدیل به مسئله‌ای برای پژوهشی نشده‌اند، بلکه هدف‌هایی چون بررسی عوامل قانون‌گریزی، مانند سرمایه اجتماعی (خدایاری و همکاران، ۱۳۹۶)، در خدمت تولید راهکارهای قانون‌گرایی برجسته شده‌اند (محسنی، ۱۳۹۱).

بدین‌سان، نمونه‌های پژوهشی که به‌ماهیت قانون در جامعه پساانقلابی ایران بپردازند در نسبت بسیار کمی به‌سر می‌برند. البته در ادبیات پژوهشی خارجی بیشتر می‌توان به مسئله ماهیت قانون در تاریخ ایران (عنایت، ۲۰۱۳) و وضعیت پساانقلابی آن (کُندو، ۲۰۱۷؛ داهلین، ۲۰۰۳؛ ضیائی و باناکار، ۲۰۱۸) اشاره کرد. ماهیت شکل‌گیری قانون در جامعه پساانقلابی ایران حاصل چرخش از قانون قبل از انقلاب ۱۳۵۷ به پس‌از آن است. ایران قبل و پس از انقلاب دارای دو ماهیت سیاسی، فرهنگی و اجتماعی متفاوت است که نتیجه آن در تدوین قانون تجلی می‌یابد. بنابراین، مطالعه ماهیت قانون در جامعه پساانقلابی ایران لازمه مطالعه ماهیت شکل‌گیری سیاست و فرهنگ پساانقلابی است. علاوه بر این، در پژوهش‌هایی که به آن‌ها اشاره شد قانون‌گریزی به‌مثابه یک آنومی دیده شده است، در حالیکه کارکرد قانون‌گریزی در قالب امکانی برای فهم چالش‌های قوانین و بی‌عدالتی از نظر افتاده است.

درباره وضعیت قانون در دانشگاه و نسبت آن با کنشگران علمی حاضر در دانشگاه پژوهش مشخصی اجرا نشده است. با توجه به جمعیت آماری مقاله حاضر که به دو گروه دانشجویان و اعضای علمی دانشگاه تقسیم می‌شود ما به دنبال ادبیاتی پژوهشی هستیم که با این دو گروه نسبت پیدا می‌کند. درباره دانشجویان و نسبت آن‌ها با قوانین چند مقاله و پژوهش کار شده که همگی آن‌ها بر روی تخلف‌های دانشجویی تمرکز داشته‌اند.

تخلف‌های دانشجویی بر اساس آیین‌نامه انضباطی دانشجویی تعیین شده است. تخلف‌های دانشجویی به چهار بخش: ۱. اداری؛ ۲. آموزشی؛ ۳. اخلاقی؛ و ۴. سیاسی تقسیم می‌شوند و قوانین دانشگاه در ارجاع به این چهار دسته تدوین شده‌اند. بر اساس تحلیل‌هایی که انجام شد بیشتر تخلف‌های دانشجویی از قوانین در قسمت‌های آموزشی، اخلاقی و سیاسی است. اما بیشتر پژوهش‌ها به تخلف‌های اخلاقی و آموزشی می‌پردازند.

برای نمونه، در آیین‌نامه انضباطی، استعمال و خرید و فروش مواد مخدر و مشروبات الکلی در دانشگاه تخلف است و در این زمینه پژوهش‌هایی انجام شده است (مقدم و دیگران، ۱۳۹۱؛ سماوی و حسین‌چاری، ۱۳۸۸؛ سراج‌زاده و فیضی، (الف و ب) ۱۳۸۶؛ حکیم و موسوی، ۱۳۹۱؛ حیدری، ۱۳۹۰؛ جلیلیان و یزدان‌بخش، ۱۳۹۳؛ خوش‌طینت، ۱۳۹۱؛ آقاییوسفی، صفاری‌نیا و عباس‌پور، ۱۳۹۴؛ سهرابی و دیگران، ۱۳۸۷؛ شعاع‌کازمی، ۱۳۸۹؛ علیوردی‌نیا، رستمی و خاکزاد، ۱۳۹۴). تحقیقاتی که در این زمینه کار شده است را می‌توان به‌دو دسته تقسیم کرد: اول (تحقیقاتی که بعد

روان‌شناسی دارند و متغیرهای شخصیتی را در دانشجویان می‌سنجند (سماوی و چاری، ۱۳۸۸؛ حکیمیا و موسوی، ۱۳۹۱؛ جلیلیان و یزدان‌بخش، ۱۳۹۳؛ شعاع‌کاظمی، ۱۳۸۹؛ آقاییوسفی، صفاری‌نیا و عباس‌پور، ۱۳۹۴). پژوهش‌های یادشده به‌هیچ‌وجه ما را به‌ساختارهای اجتماعی شکل‌گیری تخلف اعتیاد و مصرف مشروبات الکلی روبه‌رو نمی‌کنند، بلکه مؤلفه‌های شخصیتی دانشجویان متخلف پرنرنگ می‌شود؛ و (۲) در دسته‌ای دیگر، پژوهش‌ها بعد جامعه‌شناختی دارند اما با توجه به‌اتخاذ روش آماری، این پژوهش‌ها همچنان با عدم نزدیک شدن به‌تجربه زیسته دانشجویانی که این نوع تخلف را انجام داده‌اند روبه‌رو هستند (علی‌وردی‌نیا، رستمی و خاکزاد، ۱۳۹۴؛ مقدم و دیگران، ۱۳۹۱؛ سهرابی و دیگران، ۱۳۸۷؛ حیدری، ۱۳۹۰؛ سراج‌زاده و فیضی، الف و ب ۱۳۸۶).

همچنین، در کنار دیگر تخلف‌هایی که در دانشگاه رخ می‌دهند تخلف آموزشی دارای بیشترین میزان است و در این زمینه فقر شدید پژوهشی وجود دارد. خامسان و امیری (۱۳۹۰) در مقاله «بررسی تقلب تحصیلی در میان دانشجویان دختر و پسر» سعی کرده‌اند تا عوامل درونی و بیرونی که به‌پدیده تقلب منجر می‌شود را واکاوی کنند. مهم‌ترین نتیجه‌گیری مقاله آن‌ها رسیدن به‌مسئله باور به‌تقلب به‌مثابه باوری عمومی در میان دانشجویان است. از نگاهی دیگر، عباس‌کاظمی و آزاده دهقان دهنوی (۲۰۱۷) در مقاله «پرولتاریای دانشگاهی جدید» شکل بسیار پیچیده‌تری از تخلف را در نظام دانشگاهی مشخص می‌کنند و آن شکل‌گیری صنعت پایان‌نامه، کتاب و مقاله‌نویسی است. آن‌ها سعی می‌کنند پدیده تقلب را از دیوارهای دانشگاه خارج کنند و در پیوند با مؤسساتی قرار دهند که پدیده تقلب را به‌صنعتی عریض و طویل تبدیل کرده‌اند که بدون آن شاید نظام دانشگاه با اختلال روبه‌رو شود. درنتیجه، تقلب به‌مثابه کنشی روزمره در منش دانشجویی قرار می‌گیرد و به‌طور مستقیم با پدیده قانون‌گریزی در بین دانشجویان ارتباط پیدا می‌کند.

درنتیجه، برای پیدا کردن نسبت بین قوانین دانشگاه و دانشجویان پژوهش‌ها به‌روش کمی و با تمرکز بر تخلف‌های اخلاقی (اعتیاد و مصرف الکل) و تخلف‌های آموزشی (تقلب) بوده است. پژوهش‌ها با اتخاذ رویکرد کمی نتوانسته‌اند به‌تجربه زیسته دانشجویان دست پیدا کنند و از طرفی، نسبت دانشجویان با قانون موردتوجه نبوده است. همچنین، درزمینه نسبت اعضای علمی و قوانین دانشگاه، تا زمان نگارش مقاله، هیچ پژوهش مستقلی نیز انجام‌نشده است.

آن‌چه در پژوهش‌ها درباره اعضای علمی دانشگاه کارشده بیشتر در پی به‌دست آوردن الگویی از استاد نمونه در نظر دانشجویان بوده است. درنتیجه، از مجموع این پژوهش‌ها معیارهایی برای تشخیص استاد خوب بیرون آمده است که طیف آن را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد: مهارت‌های ارتباطی، دانش‌پژوهی، روش تدریس و ویژگی‌های فردی و ظاهری استاد (درخشان و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۰۴؛ درخشان و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۱۵؛ کمالی و پورچناری، ۱۳۹۴: ۱۲۶؛ براهویی، ۱۳۹۱:

۱۴۵؛ هرندی‌زاده و دیگران، ۱۳۸۹: ۵۲). پس آن‌چه از این پژوهش‌ها به‌دست می‌آید فقط استخراج معیارهای تشخیص استاد خوب از نظر دانشجویان است، اما این که استاد خوب با قوانین دانشگاه چگونه رویارو می‌شود در دغدغه پژوهش‌های انجام‌شده نبوده است. در نتیجه، پژوهش‌هایی که درباره دانشجویان و اعضای علمی کارشده، به‌طور مشخص، مسئله‌مندی قوانین دانشگاه و نسبت دانشجویان و اعضای علمی با قوانین را بررسی نکرده‌اند.

مبانی و چارچوب نظری:

قانون و شکل‌گیری سوژه عقلانی

در دوره مدرن فرهنگ نقش ویژه‌ای بازی می‌کند و آن کارکرد تربیت انسان اجتماعی است (ویلیامز، ۱۹۶۱: ۳۴). فرهنگ تبدیل به‌نظامی می‌شود که انسان اجتماعی را تولید می‌کند. انسان اجتماعی بیش از هر چیز بر اساس آن‌چه از فرهنگ می‌آموزد و آموخته‌هایش را تکرار می‌کند به‌هویت اجتماعی (باتلر، ۱۹۸۸: ۵۱۹) دست پیدا می‌کند. برای سوژه مدرن مسئله رعایت قانون واجب است تا پدیده شهروند قانون‌مدار به‌وجود آید.

نظم مدرن حاکی از ساخت سوژه‌ای دارد که مجهز به‌انضباط (دیسپلین)‌های رفتاری است و کارکرد نظام نظارتی جامعه مدرن آن است تا سوژه مدرن خود، خودش را تربیت کند (فوکو، ۱۹۸۸: ۱۸). به‌همین سبب، نهادهای مدرن در غرب با تمرکز بر نظام تربیتی (فوکو، ۱۹۷۷: ۱۴۱) سوژه‌هایی را که قدرت تطابق با قانون نداشتند در سه‌گانه دیوانه، متخلف، و بیمار قرار می‌داد و برای آن‌ها مکان‌هایی را به‌مثابه کمپ (آگامبن، ۱۹۸۸: ۱۶۹) ایجاد کرد تا در سه‌گانه تیمارستان، زندان و بیمارستان (فوکو، ۱۹۹۵؛ ۲۰۰۳؛ ۲۰۰۶) تحت کنترل قرار بگیرند. به‌سخن دیگر، نظم مدرن در پی اجرای قانون مجبور بود تا نظام اصلاح و تربیت را به‌سویی ببرد که سوژه‌های ناتوان در تطابق‌پذیری با قانون هر چه بیشتر از مناسبات روزمره دور بمانند، زیرا ممکن بود جامعه را به بی‌نظمی مبتلا کنند. از این‌رو، شکلی از جمع‌گرایی در فرهنگ مدرن به‌وجود آمد که سوژه شهروند را مبنی بر معیار قانون و رعایت قانون به‌رسمیت می‌شناخت و این چیزی بود که از زمان ژان ژاک روسو و ایده قرارداد اجتماعی به‌وجود آمده بود. به‌همین نسبت وقتی به‌دوران شکل‌گیری علم جامعه‌شناسی توسط آگوست کنت برمی‌گردیم می‌توانیم مشاهده کنیم که بی‌نظمی جامعه فرانسه پس از انقلاب این نیاز مبرم برای سروسامان دادن به‌هرج‌ومرج و برقراری قانون را به‌وجود آورده بود. در نتیجه، از دل آن رشته جامعه‌شناسی به‌مثابه علم یاری‌دهنده به‌دولتمردان برای کنترل نظم جامعه ظاهر شد. اما در عین حال، باید توجه داشته باشیم که نسبت شهروند فرهنگ مدرن غربی با قانون از نوع یک‌دست‌سازی و نفی تنوع اجتماعی نیست. به‌طور تناقض‌آمیزی، عقلانیت جامعه مدرن برخاسته از

فردگرایی و انسان‌محوری است که انسان را مرکز تغییرات جهان در نظر می‌گیرد. بنابراین، انسان دارای عقلانیتی است که می‌تواند سبک زندگی خود را تعیین کند و این خصوصیت با رشد سرمایه‌داری و سبک زندگی مصرفی در غرب پیوند دارد (ترنر و روژک، ۲۰۰۱: ۷-۹۶).

ظهور طبقه اشراف در دوران مدرن سبک زندگی مصرفی را دامن زد که از نوشیدن قهوه تا شب‌گردی در شهر و حضور در کافه‌ها و اپراها را در بر می‌گیرد (برگ و ایگر، ۲۰۰۳: ۱). این طبقه مرفه میل شدیدی به‌هزینه کردن برای داشتن زندگی مجلل داشت که به‌پدیده مد شهری منجر شد. مد سبب تولید نشانه و گردش آن‌ها می‌شد به‌گونه‌ای که در طبقه متوسط میل به‌دست آوردن و مصرف این نشانه‌ها رو به‌فزونی گذاشت (استایل، ۲۰۰۲: ۹). مد تبدیل به‌جریانی تفکیک‌ناپذیر در سبک زندگی غربی شد و میل به‌مصرف را از نیازهای اولیه جدا و به‌نیازهای جدیدی سوق داد که در این میان شعار فردیت و حق انتخاب سبک زندگی فردی که قرار بود از خلال مصرف به‌وجود آید هر چه بیشتر گسترش پیدا می‌کرد.

پس آن‌چه در اینجا اهمیت دارد، فرایندی است که در غرب از پیدایش قانون، نظم، سرمایه‌داری، مصرف‌گرایی تا فردگرایی عقلانی گسترش پیدا کرد. فردگرایی حاصل‌گریز از قانون و خدشه‌دار کردن روح جمعی نیست، بلکه در اصل شهروند فرهنگ مدرن غربی بودن لازمه فردگرایی و عقلانیت است که با انتخاب سبک زندگی همراه می‌شود. فردگرایی حاصل نظم قانونی و عقلانیت مدرن حاصل تبعیت از قانون است و نتیجه این پیوند رشد امکان انتخاب سبک زندگی است. بنابراین، روح جمعی در فرهنگ مدرن غرب بر اساس تکثر و گوناگونی فرهنگی ایجاد شده و این تکثر به‌لطف حضور قانون در غرب است.

اما وقتی به‌جامعه پسانقلابی ایران بازمی‌گردیم مفهوم قانون و فردیت شکل بسیار متفاوتی پیدا می‌کند. انقلاب ۵۷ پروژه‌ای مبنی بر بازگشت به‌خویشتن اسلامی-شیعی بود (استوار، ۱۳۹۶: ۱۸۳). بازگشت به‌خویشتن شیعی از دهه ۵۰، رو به‌فزونی گذاشت و افرادی مانند جلال آل احمد، داریوش شایگان و علی شریعتی نمونه‌های بارز تبلیغ خویشتن شیعی ایرانیان بودند (بشیریه، ۱۳۹۹) که در زمان پهلوی‌ها این مشخصه بسیار سرکوب‌شده بود. تشکیل جامعه شیعی، به‌مثابه جایگزینی برای فرهنگ مدرن باستان‌گرایانه پهلوی، آمال و آرمان روشنفکران قبل از انقلاب شده و نمادهای آن در شخصیت امام خمینی به‌ظهور رسیده بود. پس انقلاب ۵۷، به‌انقلاب اسلامی تبدیل شد.

اما آن‌چه با ظهور انقلاب اسلامی به‌وجود آمد شکل‌گیری پروژه پاک کردن نشانه‌های سبک زندگی غربی از جامعه ایران بود تا امکان ظهور فرهنگ ایرانی-اسلامی به‌وجود آید (طاهری‌کیا، الف ۱۴۰۰) جامعه پسانقلابی ایران به‌سوی تأسیس نظامی سیاسی می‌رفت که بر اساس مبانی دین اسلام بود و بدین ترتیب اندیشه ولایت‌فقیه و اسلامی سیاسی در فرهنگ ایران تحقق پیدا کرد

(ارجمند، ۱۹۹۸). در این راستا، آنچه تحت قوانین جامعه ایران تدوین شد بر اساس مبانی دین اسلام بود (ضیایی و بانکار، ۲۰۱۸) و تولید جامعه‌ای را در نظر داشت که شهروندان قبل از هر چیز مؤمن هستند. از این رو، سوژه جامعه پسانقلابی در ابتدا مؤمن است، یعنی وفادار و متعهد به قوانین دین اسلام است، و سپس به شهروند جامعه اسلامی تبدیل می‌شود. شهروند جامعه پسانقلابی ایران در واقع سوژه مؤمن-شهروند است. او باید ابتدا به قوانین الهی و بعد به قوانین جامعه اسلامی، برخاسته از دستورات اسلام، التزام نشان دهد. نمونه‌هایی از اجرای قوانین اسلامی از همان سال‌های ابتدایی پس از انقلاب را باید در مواردی مانند ممنوع شدن موسیقی (طاهری کیا، ب ۱۴۰۰)، تفکیک جنسیتی ساحل دریا (طاهری کیا، الف ۱۴۰۰) و قانون حجاب اجباری (گولد، ۲۰۱۴) جستجو کرد.

نظام سیاسی جمهوری اسلامی، از ابتدا، در صدد تشکیل امت اسلامی (اصغرزاده، ۲۰۰۷) بوده است. در امت اسلامی باید یکپارچگی و وحدت سبک زندگی دینی رعایت شود تا هدف‌های آرمانی تحقق پیدا کند. امت اسلامی بر اساس فطرت مشترک انسانی است که در آن تکثر فرهنگی معنی پیدا نمی‌کند (دولت و سیاست فرهنگی، ۱۳۹۶: ۲۹) و از قضا تکثر فرهنگی با فردگرایی فاسد و سبک زندگی غربی پیوند می‌خورد. هر آنچه بخواهد به سبب رواج سبک‌های زندگی، مدهای سوژگی، و سبک‌های مصرف در وحدت امت شیعی ایران گسست ایجاد کند در قالب تهاجم فرهنگی (گلکار، ۲۰۱۶) دیده می‌شود.

بر این اساس، در جامعه ایران ما با هیچ‌گونه ایده سیاسی مبنی بر رواج فردگرایی و پرورش عقلانیت فردی مواجه نیستیم. قانون نیز در راستای دفاع از عقلانیت جمعی، احساسات دینی جمعی، و وجدان مقدس جمعی است که در کل فردگرایی را امری مذموم تفهیم می‌کند. به بیانی دیگر، «فرهنگ تابعیت» در برابر «فرهنگ مشارکت» (بشیریه، ۱۳۸۹: ۱۵۷) و پذیرش تکثرهای سبک زندگی و فرهنگی قرار گرفته است. پس، تنها راه فردگرایی در فرهنگ جامعه پسانقلابی ایران بیگانه شدن از قانون، گریز از آن و دور شدن از وضعیت ایده‌آل جمعی مقدس به سوی تجربه ایده آل‌های فردی است. به همین منظور، قانون و اجرای آن در جامعه ایران تبدیل به پدیده‌ای بغرنج شده است که در راستای آن موقعیت قانون را باید در وضعیتی از حضور مشخصه‌های علم و فرهیختگی، مانند وضعیت دانشگاه، مورد توجه قرارداد.

روش‌شناسی تحقیق

پژوهش حاضر ترکیبی از داده‌های به دست آمده از دو پژوهش مستقل است که توسط نگارنده انجام شده است. پژوهش اول در سال ۱۳۹۵، با موضوع بررسی تخریب‌های دانشجویی در دانشگاه و پژوهش دوم نیز در سال ۱۳۹۶، بر روی زیست‌فرهنگی اعضای علمی دانشگاه انجام شد. هر دو پژوهش به روش کیفی صورت گرفت و داده‌ها به شیوه مصاحبه عمیق به دست آمده است.

برای پژوهش اول، از ۸۰ دانشجو متعلق به دانشگاه‌های علامه طباطبایی، علم و فرهنگ؛ هنر؛ و امیرکبیر مصاحبه انجام شد. نمونه‌گیری به شکل نظری و گلوله برفی بود و دانشجویان مورد مصاحبه یا تلافی را انجام داده یا با قوانین دانشگاه درگیر شده بودند. از دانشجویان درباره تجربه آن‌ها در رویارویی با قوانین دانشگاه وقتی احساس تحقیر و بی‌عدالتی را ایجاد می‌کرد، پرسش‌هایی به شکل باز پرسیده شد. همچنین، در پژوهش دوم نیز با ۷۰ استاد دانشگاه تهران مصاحبه به عمل آمد که تمامی دانشکده‌ها به جز دانشکده پزشکی را شامل می‌شد و نمونه‌گیری به شکل نظری بود. پرسش از اعضای علمی پیرامون درگیر شدن آن‌ها با قوانین اداری دانشگاه بود که بر شیوه‌های سنجش کیفیت فعالیت‌های علمی آن‌ها نظارت می‌کرد، زیرا در ۱۰ مصاحبه اول موقعیتی بغرنج از قوانین نظارتی دانشگاه بر کیفیت فعالیت علمی اعضای علمی برای تبدیل وضعیت و ارتقاء پدیدار شد که اعضای علمی را به تخطی از آن وامی‌داشت. علاوه بر این با سه نفر حقوقدان که با وضعیت قوانین دانشگاه آشنایی دارند، برای تعمیق مسئله قانون در دانشگاه، مصاحبه انجام شد.

تمامی مصاحبه‌ها در نرم‌افزار کیفی انوایوو کدگذاری شدند و کدها نه بر روی متن پیاده شده بلکه بر روی صوت مصاحبه‌شوندگان انجام شد و بنابراین، امکان در نظر گرفتن حالت‌های صدا در هنگام تعریف تجربه در نظر گرفته می‌شد تا احساسات آمیخته مصاحبه‌شوندگان با وضعیت بغرنج رویارویی با قوانین دانشگاه به حساب آید. سپس کدهای باز دوباره مطالعه شدند و از میان آن‌ها موقعیت‌های مفهومی برآمدند که میانگین‌هایی را در میان میدان کدهای باز ایجاد می‌کردند. بر این اساس، موقعیت‌های مفهومی تبدیل به موقعیت‌های تحلیلی شدند که بر اساس آن پاراگراف‌های گزارش تحلیلی شکل گرفته‌اند.

جدول ۱. موقعیت‌های مفهومی - تحلیلی

تاریکخانه قانون	حق به تفسیر قانون
بیگانگی با قانون	قوانین بی‌کیفیت و آرمان‌های از دست رفته
کارگر فرهنگی و علمی	ماشین مقاله‌نویسی

یافته‌های تحقیق:

تاریکخانه قانون و گریز از آن

قوانین در دانشگاه بر اساس مصوبه‌های شورای عالی انقلاب فرهنگی تعیین و تصویب می‌شود و قبل از هر چیز با توجه به قانون اساسی مبنی بر وظیفه قوه مقننه در زمینه قانون‌گذاری در نظام جمهوری اسلامی انگار شورای عالی انقلاب فرهنگی که نهادی انتصابی است به‌مثابه دیگری مجلس

شورای اسلامی می‌تواند در حوزه‌هایی مانند آموزش عالی ایران قانون‌گذاری کند و این خودمتناقض‌ترین حالت تعیین و اجرای قوانین (دانشگاهی) در جامعه پساانقلابی ایران است:

متأسفانه خیلی مراجع داریم که مقرراتی رو وضع می‌کنند که به‌طور ابتدایی منشأ حق‌اند یا منشأ سلب حق‌اند مانند مصوبه‌های شورای عالی انقلاب فرهنگی که با وجود این که در قانون اساسی هیچ صلاحیتی براش مقرر نشده اما ... صلاحیت‌هاش خیلی گسترده شده و به نظر من قوه چهارم کشور و ... خیلی از بخش‌های فرهنگی حکومتی - دولتی و حتی خصوصی رو پوشش میده و مهندسی می‌کنه خط‌مش گذاری می‌کنه و غیره. مشکلی که ما اینجا داریم خیلی از این مقررات با قوانین بالادستی متعارض‌اند و آیین‌نامه انضباطی دانشجویی هم از تو این شورا تصویب شده‌اند در حالیکه قانون مصوبه مجلس باید توی ماده واحده این اجازه رو می‌داد بخش‌های اجرایی که شما آیین‌نامه‌ها رو بنویسید؛ و البته در دوره بعد اومدن و امکان شکایت از مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی در دیوان عدالت اداری رو سلب کردن. (کارشناس حقوق ۱)

بنابراین، قوانین دانشگاه از سوی نهادی که قوانین آن را تعیین می‌کند دارای مسئله است. به سبب فرایند تصویب قوانین در دانشگاه وضعیتی از تورم قوانین وجود دارد که در ذات خود شکلی از ابهام را دامن زده است:

درواقع نهادهای مختلف در حال قانون‌گذاری هستند. ... این نهادها ایرادشون اینه که انسجامی ندارند با هم بدون توجه به جاهای دیگه و خارج از محدوده خودشون شروع می‌کنند به تصویب یک سری مقررات و ابلاغ اون‌ها به دانشگاه‌ها و در نهایت این که هیچ نهاد دیگه برای نظارت وجود ندارد تا مصوبه با قوانین بالادستی مغایر نباشه تا دانشجو انتظار مصوبه‌های متحدالشکل نسبت به خودش رو داشته باشه (کارشناس حقوق ۲).

قوانین در دانشگاه به‌مانند این است که بر روی هم افتاده‌اند. بسیاری از قوانین هم‌پوشانی دارند و این سبب می‌شود ابهامی وسیع پیرامون قوانین رخ دهد. در این باره، پرسشی مطرح می‌شود که چطور قوانینی که باید حافظ نظم باشد دارای ابهام است؟ وجود ابهام به تفسیرهای شخصی از قوانین به‌گونه‌ای از «حق به تفسیر قانون» دامن زده است و مسئول اجرای قانون بدون داشتن هیچ‌گونه تخصص حقوقی خود تبدیل مفسر قانون هم شده است:

همین که اون به خودش حق تفسیر میده یک بحثه. تو نهاد مجری هستی. مثلاً شما میری دانشگاه می‌گه ما مصوبه داخلی داریم چرا؟ مبهم بود

تفسیرش کردیم. خوب آخه تو نمی‌تونی خودت تفسیر کنی باید استفسار کنی از شورای مرکزی ناظر وزارت خونه. می‌گه نه تا حالا جواب بدهند کلی طول می‌کشه (کارشناس حقوق ۳).

در نتیجه، قانون در دانشگاه بیشتر در خدمت اداره‌کنندگان دانشگاه است تا آن‌چه را صلاح می‌دانند تفسیر و بعد اجرا کنند. به همین دلیل، بسیاری از دانشجویان یادآور می‌شوند که مسئولان دانشگاه از دسترسی دانشجویان به قوانین ممانعت به عمل می‌آورند:

مقررات محرمانه یعنی محرمانه دانستن مقررات برای دانشجویانست. ... به ما می‌گن آقا مثلاً فلان کار رو نباید بکنید می‌گیم چرا؟ می‌گن مصوب شورای امنیت ملی. می‌گیم کو؟ می‌گه محرمانه است (دانشجوی فعال سیاسی و صنفی، دانشگاه تهران).

وقتی قوانین محرمانه می‌شوند چگونه باید آن‌ها را رعایت کرد؟ وقتی قوانین در تاریخخانه‌ها قرار می‌گیرند چگونه می‌توان انتظار شکل‌گیری سوژه قانون‌گریز را نداشت؟ پس قانون‌گریزی در فرهنگ جامعه پسانقلابی ایران (در دانشگاه) می‌تواند جزئی ذاتی از خود روند تصویب و اجرای قانون باشد. دانشجویان قانون‌گریزی به نظر من اولین چیزی که هست عدم اطلاع از قوانین و عدم اطلاع از توانی که ممکن پس بدهند. (دبیر کمیته انضباطی دانشگاه امیرکبیر)

اطلاع از قوانین وقتی نتواند در دسترس باشد و توسط اجراکنندگان به درستی اجرا نشود احساس بیگانگی را برای سوژه قانون‌مدار ایجاد می‌کند. یکی از تبعات چنین وضعیتی از بین رفتن عدالت اجتماعی و امکان دسترسی به منابع مختلف اجتماعی است. به همین سبب، وقتی دانشجویان از آینده کاری خود نامطمئن هستند و مسئله پارتی را برای دستیابی به شغل اولویت می‌دانند (نصراصفهانی، ۱۳۹۷: ۹۲) به بیگانگی هر چه بیشتر نسبت به دانشگاه و قوانین آن کشیده می‌شوند. این بیگانگی هر چه بیشتر خودش را در تخلف‌های آموزشی و تقلب نشان می‌دهد. قوانین دانشگاه وقتی از دانشگاه جزیره‌ای جدا افتاده از بازار کار می‌سازد و این قوانین از نیازهای آموزشی به روز دانشجویان دور افتاده است، آنگاه شاهد آنیم که تقلب جزئی از زندگی روزمره دانشجویی شده است: یک‌چیز طبیعیه تقلب. تقلب فرار از زندانه، گیر افتادی می‌خوای فرار کنی. (دانشجوی دانشگاه علامه طباطبایی)

تقلب کردن در اصل تخلفی است که قانون درس خواندن و امتحان پس دادن را دور می‌زند. دانشجو به‌وظیفه درس خواندن و آزمون دادن متعهد نیست، زیرا ساختار زیست‌فرهنگی دانشگاه چنین انتظاری را از او ندارد. روح جمعی در دانشگاه به‌مانند روح گریز از قانونی است که نه درست

خود را نشان می‌دهد و نه التزام به آن انگیزه‌بخش است. پس، گونه‌ای از فردگرایی در دانشگاه به‌وجود می‌آید که نشان از بیگانه شدن با قوانین و شیوع احساس بی‌عدالتی اجتماعی است:

درسی بوده که من خیلی خنده و تاپ کلاس شدم ۱۷ و یکی دیگه تقلب کرده

شده ۱۶ و این خوب اذیت کننده است. (دانشجوی دانشگاه علم و فرهنگ)

برای جبران احساس بی‌عدالتی اجتماعی در رشد و دستیابی به منابع وقتی قوانین نتوانند به درستی تنظیم شوند، منجر به‌گریز از قانون معیوب می‌شوند.

اما وقتی قانون مبهم، تفسیرپذیر و معیوب به‌نظر می‌آید، در دست اداره‌کنندگان جمعیت دانشگاه به‌منابه فرصتی است تا شیوه‌های نظارتی را با استفاده از فرصت تفسیر دلخواه از قانون به‌اجرا دریاورند. این مسئله را می‌توان به‌شکلی بارز در نظارت بر پوشش دانشجویان توسط حراست دانشگاه‌ها در نظر گرفت:

خودشون تو مغز خودشون مثلاً احساس می‌کنند این مشکل داره. ... یک

قانونی هست در مورد پوشش اونجا هم نوشتن ولی اصلاً به اون عمل

نمیشه. یهو می‌بینی یک دانشجویی مانتوش کوتاهه حالا چی؟ از دستش

در رفته و اومده تو (دانشجوی دانشگاه علامه طباطبایی).

درب‌های ورودی دانشگاه محل نزاع و برخورد دانشجویان با مأموران حراست است و مأموران بر اساس سلیقه شخصی خود و معیاری که در نظر دارند پوشش دانشجویان را کنترل می‌کنند و این به‌برخوردهای سلیقه‌ای که مبنای مشخص قانونی ندارد، منجر شده است:

نوشتن تخلفات بی‌جا و بی‌مربوط که هیچ‌کدام از آن‌ها را انجام ندادیم. برای

مثال مانتوی بلند زیر زانو پوشیدم به‌رنگ مشکی و یک شلوار راسته گشاد به-

رنگ آبی و ایشون عذر من رو خواسته به‌دلیل تضاد رنگی که باعث می‌شود

مانتوی شما کوتاه به‌چشم بخورد (دانشجوی دانشگاه علم و فرهنگ).

چنین برخوردهایی که دانشجو نمی‌تواند ریشه‌های قانونی آن را پیدا کند به‌پدیده بیگانگی با

قانونی که نمی‌داند چیست و فقط باید موجودیت آن را حدس بزند، دامن زده است:

هیچ استانداردی ندارند یعنی نمی‌دونی که چی قراره بپوشی؟! مثلاً یک

دیالوگی که شاید بیش از ۱۰۰ بار توی اون کانکسی که من دارم رد میشم

شنیدم این که دختر مستأصل ایستاده من چی بپوشم؟ تو بیا خونم بگو من

چی بپوشم؟ (دانشجوی دانشگاه علامه طباطبایی).

در این نقل‌قول، خلأ آشکار نبودن قانون مشخص، برخوردهای سلیقه‌ای و آستانه بیگانه شدن از

قانون و گریز از آن دیده می‌شود.

بر این اساس، دانشجویان با وضعیتی مبهم از قانون و سردرگمی رعایت آن به سر می‌برند. ابهام قانون از آن یک تاریکخانه ساخته که تفسیر قانون را برای مجری آن ممکن کرده است. تخلف‌های اخلاقی، سیاسی و آموزشی نتیجه بیگانگی دانشجویان با قوانین است و این رویارویی تعقیب و گریز را در دانشگاه ایجاد کرده است. دانشجویان با قوانینی در نهاد دانشگاه، در فرهنگ پساانقلابی ایران، مواجه می‌شوند که تخلف قسمتی جدایی‌ناپذیر از فرهنگ روزمره دانشگاه شده است و این ویژگی بارز پیوند زنده موقعیت مسئله آمیز قوانین در دانشگاه با موقعیت قانون و قانون‌گریزی در جامعه بی‌انضباط (کاظمی و رضایی، ۱۳۸۸: ۲۹) ایران است.

قوانین بی‌کیفیت و آرمان‌های ازدست‌رفته

در این بخش به قوانینی می‌پردازیم که اعضای هیئت‌علمی دانشگاه با آن سروکار دارند. وضعیت تولید علمی اعضای علمی بیش از هر چیز در معرض قانون ارتقای اعضای علمی دانشگاه است؛ قانونی که برای دستاوردهای علمی اعضای علمی امتیاز عددی تعیین کرده است و برای رسیدن به حدنصاب امتیاز باید بیشترین مقاله و کتاب را تدوین کرد. بنابراین، مسیر علم در دانشگاه ایران، در واقع، مسیر ناهموار دویدن برای رسیدن به‌قله‌های امتیاز است. چنین فرایندی سبب شده است تا اعضای علمی به‌ماشین مقاله‌نویسی تبدیل شوند و متون علمی آن‌ها تهی از کیفیت و نوآوری لازم علمی شود.

نظام ارزیابی عددی اعضای علمی دانشگاه به‌تقلب‌ها و دزدی‌های علمی منجر شده است که در کنار آن دانشجویان تبدیل به پیاده‌سواران یا کارگران تولید علمی برای اعضای علمی شده‌اند (وریج کاظمی^۱ و دهنوی^۲، ۲۰۱۷). اعضای علمی تمایل دارند تا با دانشجویانی پایان‌نامه بردارند که توانایی استخراج مقاله را دارند و این مقالات با نام اعضای علمی چاپ می‌شود. بدین ترتیب، نظام علمی دانشگاه ایران پویایی و خلاقیت خود را برای کسب امتیازهای ارتقاء از کف داده و دغدغه‌های تولید اصیل علمی از بین رفته است. نظام قانونی ارزیابی اعضای هیئت‌علمی بر اساس عقلانیت محاسبه عددی امتیازها است و در پی آن محاسبه سود و زیان کسب امتیاز عددی را بر کیفیت و چگونگی پروژه‌های علمی ایجاد کرده است.

تولید متن علمی به‌مثابه مقاله که به‌مهم‌ترین بحث برای ارتقای علمی تبدیل‌شده در عمل ضرورت قانون اداری است و نه شوق تولید:

^۱ Varij Kazemi

^۲ Dehnavi

مقاله یازدهم دیگه شوق نیست و دیگه میشه وظیفه و میشی استادی که وظیفه داره مقاله بده و انگیزه پژوهش میاد پایین و این سر کلاس به دانشجو انتقال داده میشه که اونم بی‌انگیزه می‌شه. (استاد حقوق، دانشگاه تهران)

استاد که خودش را درگیر به‌قوانین ارتقا و به‌معنایی یک کارگر فرهنگی برای استخراج مقاله از معدن علم می‌بینند دیگه انگیزه و شوقی برای انتقال آن به دانشجو را ندارند و از آن مهم‌تر دانشجو را به‌طبقه‌ای دیگه از کارگر علمی تبدیل می‌کند:

خیلی از اعضای علمی از دانشجو به‌عنوان ابزار استفاده می‌کنند. من بارها دیدم دانشجو ابزاری هست برای مقاله نوشتن. اگر یک دانشجو قابلیت نوشتن مقاله داره، سریع استاد تور ماهیگیری میندازه و اونرو میکشه. (استاد مکانیک، دانشگاه تهران).

بنابراین، نظام قوانین اداری دانشگاه به‌گونه‌ای است که معیار بررسی چگونگی وضعیت علمی اعضای علمی را بر سر کمیت یا تعداد مقاله گذاشته است و درواقع اصل کیفیت را به‌فراموش سپرده است. اعضای علمی برای رسیدن به‌امتیاز مطلوب باید هرچه بیشتر متن علمی تولید کنند؛ پس برای اعضای علمی میزان تخلف‌های علمی، بهره‌کشی از دانشجو و بیگانگی با آن‌چه تولید کرده‌اند، بیشتر می‌شود. قوانین وقتی با زیست جهان علمی اعضای علمی گسست پیدا می‌کنند سبب تولید معیارهایی می‌شوند که برای ورود به‌حوزه علم از همان ابتدا سنگ بنای بیگانگی با قوانین را به بار می‌آورد:

الآن دکترایی که می‌خوایم استخدام کنیم کمتر از بیست تا مقاله رو اصلاً بررسی نمی‌کنیم. ما می‌دونیم درست نیست، چون یک دانشجو نمی‌تونه سالی هفت، هشت مقاله بده. مگه این‌که زیرآبی رفته باشه و گروهی مقاله داده باشند. بعد مقاله‌های این‌جوری هم کاربردی ندارند. یا مقاله که می‌نویسند برای این‌که عضو هیئت علمی درش نیست میان به‌استاد هیئت علمی میگن که اسمت رو بزنیم در مقاله که افیلیشن دانشگاه تهران داشته باشه. ... اساتید باید مقاله بدن و تمام تلاش‌ها میره سمت چاپ مقاله. هدف میشه چاپ مقاله بوده و بعد از چاپ دیگه هیچ کاری باهاش ندارند و کپی رو بفرستند معاونت پژوهشی و پولش رو بگیرن. در حالیکه چاپ مقاله از اونجا به بعد هست که مهمه. (استاد شیمی، دانشگاه تهران)

بدین ترتیب، معیار قانونی تعداد مقاله‌ها به‌ایجاد صنعت مقاله‌نویسی دامن زده و افراد مختلفی را در خود درگیر کرده است که در سلسله‌مراتب آن ابتدا اعضای علمی و بعد از آن دانشجویان هستند. دانشجویان برای ارتقای تحصیلی و اعضای علمی نیز برای ارتقای علمی خود به‌نوشتن مقاله نیاز

دارند، از این رو شرایط برای قوام یافتن توافقی نانوشته شکل می‌گیرد. دانشجو مقاله می‌نویسد و استاد نیز در نقش مشارکت اسمش در مقاله قرار می‌گیرد و هر دو از آن استفاده می‌کنند. نظام ارزیابی عددی اعضای علمی دانشگاه به‌تقلب‌ها و دزدی‌های علمی منجر شده است که در کنار آن دانشجویان تبدیل به پیاده‌سواران یا کارگران تولید علمی برای اعضای علمی شده‌اند (کاظمی و دهقان^۱، ۲۰۱۷: ۱۵۵).

قوانین دانشگاه اعضای علمی را از محصولات علمی که تولید می‌کنند دچار از خودبیگانگی کرده است:

اونایی که میان آیین‌نامه می‌نویسند دارند خودشون استاد رو ترغیب می‌کنند که تقلب بکنه. (استاد باستان‌شناسی، دانشگاه تهران).

بدین ترتیب، دانشگاهی که باید اخلاق آرمانی برای تولید ایده‌های جدید و خلاقیت را در میان اعضای علمی دانشگاه رواج دهد به هر چه عمیق‌تر شدن سبک زندگی تقلبی در دانشگاه دامن زده است. این مسئله اعضای علمی را که برای دنبال کردن آرمان‌های خود وارد دانشگاه شده‌اند هر چه بیشتر سرخورده می‌کند و استاد، دانشگاه را با آرمان‌های ازدست‌رفته‌اش تنها می‌گذارد:

انتظاری که از این جو داشتم از زمان دانشجویی مثل جو علمی و دیسپلین^۱ اینا. ولی نیست دیگه. ... دید الان رو اگر داشتم نمیومدم. (استاد باستان‌شناسی دانشگاه تهران).

اعضای علمی به‌واسطه شکل قوانینی که دانشگاه با آن‌ها اداره می‌شود، سرخورده می‌شوند و فضای پویای علمی بیشتر به‌مناسبات اداری تقلیل پیدا کرده است و در این وضعیت اعضای علمی بیشتر خود را کارمندان دانشگاه در نظر می‌گیرند:

دانشگاه داره بیشتر به‌سمت یک محیط اداری گرایش پیدا می‌کنه. (استاد تاریخ، دانشگاه تهران)

اعضای علمی تبدیل به کارمندان روزمره دانشگاه شده‌اند و این وقتی است که میزان تسهیلات قانون را آن‌چنان‌که باید در شأن فرهنگی و علمی خود نمی‌دانند:

هیچ امکان تفریحی از سیستم بالادستی برای استاد در نظر گرفته نمیشه. برای استاد هیچ سفری نداشتند و سفرهای مطالعاتی که باید هفت‌خوان رستم طی کنی. (استاد گرافیک، دانشگاه تهران)

اعضای علمی با تطبیق دادن صوری خود با قوانین دانشگاه در عمل با آن احساس بیگانگی می‌کنند. کیفیت خلاقانه و علمی دانشگاه ایرانی به‌واسطه قوانینی که در آن وجود دارد از بین رفته و

^۱ Dehqhan

این با از دست رفتگی آرزوهای آرمانی اعضای علمی برای داشتن موقعیت پویای علمی در دانشگاه همراه است:

افراد اینجا میان مانند افرادی که میان به یک اداره. چون بایست بیان و حقوق بگیرند و وقتی اون کاری که لازم است برای حقوق گرفتن میان میرن و دیگه تموم شد. اصلاً گروه به‌عنوان یک گروه نیست در ذهن افراد. ما احساس تعلق به یک گروه نداریم. ما احساس کارمندی داریم و اینجا محل درآمد است. دغدغه مشترک ما دیگه صحبت علمی نیست و ما باید بدویم دنبال کارهای اداری که فلان مقاله رو بنویسیم که تبدیل وضعیتمون انجام بشه و روحیه علمی کم رنگه. کسی میاد اینجا برای لذت بردن و شرح مباحث تازه نمیاد. (استاد ادبیات فارسی، دانشگاه تهران)

نقل قول بالا، نشانی بارز و نمونه‌ای هویدا از چگونگی وضعیت قانون در دانشگاه ایرانی است. قانون سبب می‌شود تا اعضای علمی برای حفظ موقعیت خود از کارهای گروهی و پیوندهای عاطفی با یکدیگر که لازمه پروژه‌های گروهی است دور و به‌سمت فردگرایی کشیده شوند. فردگرایی نشان از تقلا برای محافظت از وضعیتی است که قوانین دانشگاه آن را به بار آورده است و سبب عدم بروز ویژگی‌ها و توانایی‌های خلاقانه و علمی اعضای علمی شده است.

فردگرایی معکوس، امت و قوانین مقدس

آنچه در دو قسمت قبل بیان شد امکانی از برای کشف کارکردهایی بود که ناتوانی‌های قانون در برقراری عدالت و پاسخگویی به‌نیازهای کنشگرانی علمی دانشگاه را رقم‌زده است. قوانین دانشگاه در ایجاد عدالت برای زیست علمی و فرهنگی کنشگران علمی دانشگاه ناتوان مانده است. حجم تنش‌ها بر سر فعالیت‌های فرهنگی و سیاسی دانشجویان (طاهری کیا، ۱۳۹۸) تا برده‌داری علمی آن‌ها (وریج کاظمی و دهنوی، ۲۰۱۷) و افت کیفیت زیست‌فرهنگی اعضای علمی دانشگاه (طاهری کیا، ت ۱۴۰۰) در کنار نزول کیفیت آثار علمی دانشگاهی نشانی به‌سوی از دست رفتن عدالت در نوع زیستن دانشگاهی است.

آنچه موقعیت مصائب قانون در دانشگاه را به‌وضعیت کلان مصائب قانون در جامعه پسانقلابی ایران پیوند می‌زند کلیدواژه بی‌عدالتی است. در گزارشی تحلیلی «وضعیت عدالت در ایران بعد از انقلاب» (عزیزی‌مهر، ۱۳۹۸) ۶۸٫۸ درصد از پاسخگویان با گزاره «هر کسی پول و پارتی نداشته باشد حقش پایمال می‌شود» موافق یا به‌طور کامل موافق بوده‌اند. در ادامه این گزارش چنین آمده است: «این امر برای مردم نگرانی‌هایی ایجاد می‌کند که در صورتی که حقی از آن‌ها پایمال شود

کمتر می‌توانند از راه‌های قانونی آن را پس بگیرند، بنابراین، زمینه برای استفاده از راه‌های میانبر فراهم می‌شود» (۲۱). راه‌های میانبر اسم رمزی است که موقعیت‌های قانون‌گریزی را فراهم می‌کند. موقعیت‌های قانون‌گریزی برآمده از سرخوردگی نسبت به عدم رعایت عدالت و سپس شکل گرفتن ضرورت طرح استراتژی و خلاقیت برای گریز از قانون باهدف دفاع از خویشتن است. در این راستا توجه و دغدغه به‌حفظ خویشتن آن‌چنان بالا می‌رود که فردگرایی را دامن می‌زند. در سال ۱۳۹۹ پژوهشی درباره رفتار اجتماعی ایرانیان انجام شد (چند رفتار منتخب اجتماعی ایرانیان، ۱۴۰۱) که ۱۲,۶ درصد، ۱۰,۴ درصد، و ۱۸,۸ درصد مردم به این گزاره پاسخ داده‌اند که در صورت نیاز خانواده، احتمال کمک از طرف اقوام و خویشاوندان به‌ترتیب کم، بسیار کم و اصلاً است. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که بیش از نیمی از مردم برای گرفتن کمک از اطرافیان امید کمی دارند و این نشان‌های دیگر از رشد بی‌عدالتی و فردگرایی در جامعه ایران است.

اما آن‌چه مسئله عدم توانایی قانون در برقراری عدالت را در ایران به‌طور ویژه تبدیل به مسئله می‌کند شکل‌گیری ایران در دوران پسانقلاب به‌مثابه امت واحد اسلامی است. ماهیت جماعت انسانی ایران در مفهوم امت دارای ماهیت متفاوت از مفهوم جامعه است. جامعه همپای رشته جامعه‌شناسی مفهومی مدرن است که سامانه‌های قدرت مدرن بر اساس مدیریت جمعیت و تشکیل نظام نظارتی به‌وجود آمده‌اند (وریج کاظمی و دهنوی، ۲۰۱۷). از این‌رو، برخلاف جامعه مدرن، در امت قوانین حالت «پیشامردمی» و از پیش تعیین‌شده دارند که بر اساس علم فقه از متون اسلامی استخراج می‌شوند. قوانین مقدس هستند و زندگی اجتماعی تحت لوای وضعیت مقدس شکل گرفته است، پس تخطی از قوانین مقدس در ابتدا توهین به‌مقدسات و سپس تخلف از قانون است. بدین‌سان، انسان اجتماعی در جامعه پسانقلابی در ابتدا باید مؤمن و متعهد و پس‌از آن شهروند محسوب شود. هرچند در وضعیت امت به‌جای شهروند باید از سوژه «پیرو» استفاده کرد.

سوژه خوب در امت اسلامی سوژه پیرو قوانین مقدس است و از نظر اخلاقی دارای بار مسئولیت پرهیزکاری است. سوژه پرهیزکار ابتدا از گناه و دوم از تخلف قانونی پرهیز می‌کند. برای سوژه پیرو، اطاعت از مقدسات و قوانین اجتماعی هر دو یک موقعیت سوژگی را ترتیب می‌دهند و آن سوژه «مؤمن پیرو» است. تعهد سوژه مؤمن پیرو «تعهد هنجاری به‌قانون مبتنی بر اخلاق شخصی» (رضایی، ۱۳۸۴: ۵۵) است. بنابراین، در ایران پسانقلابی، قانون‌گریزی موقعیت درهم‌تنیده از گناه-تخلف است که سوژه برای تخلف از قانون، گویی، هم‌زمان دست به‌تخطی از اخلاق دینی زده است. تنیدگی موقعیت‌های دینی-قانونی به‌ایجاد شدت ضرورت رعایت اخلاق پرهیزکاران می‌انجامد تا آنجایی که شیانی و صدیقی (۱۳۹۴) اشاره می‌کنند ایرانیان نسبت به‌سطح هنجارهای اخلاقی به-مثابه ضرورتی برای شهروند خوب بودن نگرش مثبت پایینی دارند. بدین ترتیب، در ایران پسانقلابی

تخلف از قانون شکلی از سطح درگیری سوژه با موقعیت سبک‌های متکثر زندگی و عدم عدالت در داشتن انتخاب‌های فردی در برابر ضرورت مؤمن پیرو بودن در امت است. پس آنچه ما از فردگرایی بر آن تأکید داریم شکلی از فردگرایی معکوس است و آن واگرایی از جمعیت پیروان در دفاع از نیازها و انتخاب‌های فردی است.

در جامعه مدرن و پس از جنبش‌های اجتماعی و فرهنگی که از سال ۱۹۶۰ به این سو رخ داد، مسئله ترکیب خرده‌فرهنگ‌ها و گروه‌های حاشیه‌ای در جامعه به‌مثابه کسب حق مشروع برای داشتن سبک زندگی و نفع بردن از حق حیات اجتماعی سبب تغییرات در نظام‌های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، و اقتصادی شد. به‌سختی دیگر، در جامعه پسامدرن خرده‌فرهنگ‌ها و سبک‌های زندگی در حال تلاش برای پیوستن به کلیت اجتماعی هستند (هبدیج^۱، ۲۰۰۲) و ماهیت جامعه پسامدرن بر اساس تلاش برای دربرگیری حداکثری است. به‌بیانی دیگر، فردیت در عین پیوستن به کلیت جامعه بروز پیدا می‌کند و دادن حق به‌تکثر سبک‌های زندگی جزئی از پنجره‌های باز قانون برای تطبیق یافتن با شرایط جدید است.

اما به‌طور معکوس، در امت این سبک‌های زندگی و انتخاب‌های فردی هستند که باید با قوانین مقدس تطبیق پیدا کنند و در اینجا فردگرایی نه با پیوستن به کلیت جمعیت مؤمن پیرو بلکه با تخطی از آن است که حفظ می‌شود (گودازگار^۲، ۲۰۰۷) و این فردگرایی معکوس را نشان می‌دهد. در فردگرایی معکوس امت برای درگرفتن تنوع‌های سبک زندگی و دادن حق به‌نیازهای زندگی معاصر نمی‌تواند عدالت را رعایت کند و فردگرایی نه در پیوستن به‌امت بلکه در گریز از آن حفظ می‌شود. بدین‌سان، فردگرایی معکوس به‌گونه‌ای با سوژگی مؤمن پیرو درگیر می‌شود که دین رسمی را به‌دین عرفی و پیروی را به‌گریز و سرپیچی تبدیل می‌کند^۳ (رضوانی و غلامی، ۱۴۰۱). گریز و سرپیچی از موقعیت پیروی، شکلی از گریز از امت واحد است. به‌عبارتی، گریز از امت واحد و تخلف از قوانین در یکدیگر تنیده شده‌اند و سوژه قانون‌گریز در آن واحد، امت گریز هم هست. اگر اجتماع ایران پس‌انقلابی را در مفهوم امت واحد در نظر بگیریم، که «جامعه مؤمنان» است تا «جامعه شهروندان» (قیصری و نصر، ۱۴۰۱: ۶۹) بسیاری از سبک‌های زندگی و انتخاب‌های فردی از دایره مشروعیت خارج می‌شوند و آنگاه، ماهیت فردگرایی در گرو گریز از زندگی جمعی در امت به‌وجود می‌آید. درنتیجه، وقتی ماهیت جامعه پسامدرن امکانی برای دادن حق و مشروعیت به‌تکثرهای

^۱ Hebdige

^۲ Godazgar

^۳ در این مقاله نویسندگان اشاره می‌کنند که چگونه مسئله حجاب اجباری از پدیده‌ای دینی به عرفی تبدیل شده است که در آن حتی موقعیت امر به معروف و نهی از منکر نیز توانش را برای دفاع از حجاب اجباری از دست داده است.

سبک‌های زندگی، به‌مثابه فردگرایی، برای پیوستن به‌زندگی اجتماعی است، در امت ایران پساانقلابی فردگرایی درگرو گریز از قوانین وحدت‌بخش و مقدس است و این مفهوم فردگرایی معکوس را تبیین می‌کند.

بر این اساس، عدم رعایت عدالت، که قوانین باید مبتنی بر برپایی عدالت تبیین شوند، کلیدواژه‌ای است که گریز از قانون و فردگرایی معکوس را در درون دانشگاه و کلیت جامعه ایرانی به-یکدیگر پیوند می‌زند. اعضای علمی و دانشجویان فقط دارای زیست علمی نیستند بلکه زیست‌فرهنگی آن‌ها هم در میان است. ناتوانی قوانین دانشگاه در رعایت حقوق آن‌ها و برقراری عدالت شدت‌های مختلف گریز از قوانین را دامن زده که، به‌طور هم‌زمان، شدت‌های مختلف گریز از موقعیت سوژه مؤمن پیرو را به‌همراه داشته است.

بحث و نتیجه‌گیری

در دومین سال پس از پیروزی انقلاب ۵۷ دانشگاه به‌سبب اجرا و اعمال انقلاب فرهنگی در آن بسته شد. انقلاب فرهنگی همان‌طور که از عنوان آن پیداست برای ایجاد انقلاب در فرهنگ دانشگاه به‌منظور تولید سوژه «مؤمن‌متخصص‌متعهد» (طاهری کیا، در دست چاپ) بود. در جریان انقلاب فرهنگی بسیاری از دانشجویان و اعضای علمی متخصص از دانشگاه اخراج شدند و ویژگی تعهد به آرمان‌ها و ارزش‌های حکومت اسلامی به‌پیش نیاز ضروری، بالاتر از داشتن تخصص، تبدیل شد. همچنین، بسیاری از سرفصل‌های درسی منطبق بر اصل یادگیری ارزش‌های اسلامی تدوین شد و نوعی از دانشگاه شایسته امت اسلامی پدید آمد. بنابراین، مجموعه‌ای از قوانین حقوقی و قوانین مقدس دینی بر وضعیت مدیریت سامانه دانشگاه و جمعیت آن حاکم شد.

وقتی کارکرد دانشگاه در امت اسلامی تولید سوژه متخصص مؤمن متعهد است که در عین تخصص باید در چارچوب دین دارای زندگی مؤمنانه و متعهد به‌ارزش‌ها و آرمان‌های حکومت اسلامی باشد، پس گریز از قوانین دانشگاه را باید گریز از موقعیت سوژه متخصص مؤمن متعهد در نظر گرفت. در پیمایش سنجش نگرش‌ها و رفتار دانشجویان ۳۴/۱ درصد دانشجویان اعلام کردند (سراج‌زاده، جواهری و فیضی، ۱۳۹۵: ۲۱۲) که در صورت لزوم به‌تشخیص فردی و فرا قانون عمل خواهند کرد.

تقلب‌های علمی توسط دانشجویان و اعضای علمی، پایه و اساس رسالت دانشگاه پساانقلابی در تولید متخصص برای خدمت به‌امت اسلامی را زایل می‌کند. تقلب‌های علمی نه‌تنها بیگانگی با قوانین دانشگاه بلکه بیگانگی با داشتن رسالت خدمت به‌امت اسلامی محسوب می‌شوند، زیرا تقلب‌های علمی امکان‌های فراگیری تخصص را از بین می‌برد. همچنین، تخلف‌های اخلاقی به‌تربیت

متخصص مؤمن منجر می‌شوند زیرا تلاش اصلی انقلاب فرهنگی پرورش متخصصانی بود که غرب‌زده نبوده و دل درگرو فرهنگ اسلامی داشته باشند. پس، تخلف‌های اخلاقی موقعیت سرباززدن از تولید سوژه مؤمن متخصص و تخطی از قوانین مقدس دینی است که علاوه بر تولید سوژه متخلف، با شدت بارزی، سوژه گناهکار را هم تولید می‌کند.

برآیند کارکرد قانون‌گریزی در دانشگاه را در دو موقعیت: ۱. اضمحلال سوژه متخصص؛ و ۲. اضمحلال سوژه مؤمن باید دانست که به اضمحلال سوژه متعهد منجر می‌شوند. سوژه متعهد دانشگاهی موقعیتی ایده‌آل از کارکرد سر سپردن به قانون دانشگاه در تربیت سوژه متخصص مؤمن است. کارکرد قانون‌گریزی سرباززدن از شکل‌گیری متخصص مؤمن متعهدی است که قوانین دانشگاه را در دفاع از عدالت نمی‌داند. بدین ترتیب، احساس بی‌عدالتی موقعیتی است که قانون‌گریزی در سامانه دانشگاه را با پدیده قانون‌گریزی در جامعه ایران پیوند می‌زند. با مسئله‌دار شدن بی‌عدالتی که امکان‌های قانون‌گریزی را ایجاد می‌کند دو موقعیت سوژه متخلف (تخلف از قانون) و سوژه گناهکار (تخطی از قوانین مقدس دینی) با یکدیگر و در شدت‌های مختلف رخ می‌دهند.

در نتیجه، شکل‌گیری سوژه «متخلف‌گناهکار» (دانشگاهی) حاصل رویارویی انسان دانشگاهی ایرانی پساانقلابی با وضعیت بی‌عدالتی است که به موقعیت گریز از قانون، کارکرد تولید فردیت در گریز از وضعیت بسته امت را می‌دهد. ما موقعیت گریز از قانون برای تولید فردیت را فردیت معکوس در برابر پیوستن به قانون بسیط تکرار پذیر برای تولید فردیت نام‌گذاری کردیم. فردیت معکوس برآمده از عقلانیت کوتاه‌مدت به سبب احساس ناامنی است که نسبت به آینده در جامعه پساانقلابی ایران پدیده آمده است. وضعیت بی‌عدالتی اجتماعی همواره آینده را نسبت به وضعیت اکنون نامطئن می‌کند. وضعیت بی‌عدالتی اجتماعی عقلانیت کوتاه‌مدت را برای محافظت از منافع کوتاه‌مدت فردی برانگیخته می‌کند و در سرانجام فردگرایی معکوس در گریز از منافع روح جمعی به وجود می‌آید.

منابع

آقایوسفی، علیرضا؛ صفاری نیا، مجید؛ عباسپور، پرستو (۱۳۹۴)، «بررسی آمادگی اعتیاد به مواد مخدر در دانشجویان پزشکی: نقش مؤلفه‌های ذهنی خشم»، *مجله اعتیاد پژوهی*، سال نهم، شماره ۳۵، ص ۲۵-۳۶.

آبراهامیان، پروانه (۱۳۹۹)، *مقالاتی در جامعه‌شناسی سیاسی ایران*، مترجم سهیلا ترابی، تهران: شیرازه. احمد، خامسان؛ محمدصغر، امیری (۱۳۹۰)، «بررسی تقلب تحصیلی در میان دانشجویان دختر و پسر»، *مجله اخلاق در علوم و فناوری*، سال ششم، شماره ۱، ص ۵۳-۶۱.

استوار، مجید (۱۳۹۶)، *انقلاب اسلامی و نبرد نمادها*، تهران: نشر نگاه معاصر.

- اسنادی از انجمن‌ها و مؤسسه‌های فرهنگی اجتماعی دوره رضاشاه (۱۳۹۲)، تهران: معاونت ارتباطات و اطلاع‌رسانی دفتر ریاست‌جمهور مرکز، پژوهش و اسناد.
- احمدنیا، هادی؛ مدقالچی، علی؛ و فرج زاده، محمدرضا (۱۳۹۳)، «رابطه بین رفتارهای پرخطر رانندگی و گرایش به قانون‌گریزی رانندگان ناوگان حمل و نقل برون شهری»، *مطالعات پژوهشی راهور*، شماره ۹، ص ۷۲-۵۳.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۹)، *موانع توسعه سیاسی در ایران*، تهران: گام نو.
- بشیریه، حسین (۱۳۹۹)، *زمینه‌های اجتماعی انقلاب ایران*، مترجم علی اردستانی، تهران: نگاه معاصر.
- جلیلیان، افسانه منصوری؛ یزدان‌بخش، کامران (۱۳۹۳)، «پیش‌بینی گرایش به سوءمصرف مواد مخدر بر اساس طرح‌واره‌های ناسازگار اولیه و کمال‌گرایی در دانشجویان»، *مجله اعتیاد پژوهی*، سال هشتم، شماره ۳۲، ص ۵۱-۶۲.
- چند رفتار منتخب اجتماعی ایرانیان (۱۴۰۱)، بازیابی از <http://ircud.ir/hhedfj>.
- حکیم، موسوی؛ موسوی، سید علی محمد (۱۳۹۲)، «شیوع مصرف و وابستگی به مواد مخدر و عوامل جمعیت شناختی مرتبط با آن در دانشجویان دانشگاه بین‌المللی امام خمینی قزوین»، *دانش انتظامی قزوین*، شماره ۵، ص ۸۸-۱۰۸.
- حیدری، کامران (۱۳۹۰)، «عوامل اجتماعی مؤثر بر مصرف مواد مخدر در بین دانشجویان (مطالعه موردی دانشجویان پسر دانشگاه رازی کرمانشاه)»، *دانش انتظامی کرمانشاه*، شماره ۵، ص ۱۰۳-۱۲۷.
- خوش‌طینت، ولی اله (۱۳۹۱)، «تأثیر التزام عملی به عقائد اسلامی از طریق سبک زندگی سالم بر گرایش دانشجویان به مصرف مواد مخدر»، *روانشناسی سلامت*، سال یکم، شماره ۲، ص ۴۶-۵۹.
- خدایاری، سیاوش؛ جهان‌بخش، اسماعیل؛ و حقیقتیان، منصور (۱۳۹۶)، «رابطه سرمایه اجتماعی با قانون‌گریزی؛ تبیینی جامعه‌شناختی»، *مدیریت سرمایه اجتماعی*، سال چهارم، شماره ۲، ص ۲۸۲-۲۶۵.
- دولت و سیاست فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۶)، تهران: برهان.
- رینگر، مونیکا ام (۱۳۹۳)، *آموزش، دین، و گفتمان اصلاح فرهنگی در دوران قاجار*، تهران: ققنوس.
- راسخ، کرامت الله (۱۳۹۷)، *سنت‌گرایی بازتابی*، تهران: نشر آگاه.
- رضایی، محمد (۱۳۸۴)، «میزان و نوع عوامل مؤثر بر قانون‌گریزی»، *جامعه‌شناسی ایران*، سال ششم، شماره ۳، ص ۶۹-۴۷.
- سماوی، سید عبدالوهاب؛ حسین چاری، مسعود (۱۳۸۸)، «سوءمصرف مواد مخدر و پایگاه هویت در دانشجویان»، *روانشناسی تحولی*، سال پنجم، شماره ۲۰، ص ۳۲۳-۳۳۲.
- سراج زاده، سید حسین؛ فیضی، ایرج (الف ۱۳۸۶)، «مصرف مواد مخدر و مشروبات الکلی در بین دانشجویان دانشگاه‌های دولتی در سال تحصیلی ۱۳۸۲-۱۳۸۱»، *رفاه اجتماعی*، دوره سیزدهم، شماره ۲۵، ص ۸۵-۱۱۰.

- سراج زاده، سید حسین؛ فیضی، ایرج (ب ۱۳۸۶)، «عوامل اجتماعی مؤثر بر مصرف تریاک و مشروبات الکلی در بین دانشجویان»، *مطالعات جامعه‌شناختی*، دوره سی و یکم، شماره ۱، ص ۸۱-۱۰۲.
- سراج‌زاده، سید حسین و جواهری، فاطمه و فیضی، ایرج (۱۳۹۵)، *نگرش‌ها و رفتار دانشجویان*، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و علوم اجتماعی.
- سعیدی رضوانی، محمود، و غلامی، فاطمه (۱۴۰۱)، «آینده زیست اخلاقی ایرانیان در پرتو عرفی شدن و سکوت: تحلیل واکنش دانشجویان در مواجهه با امر حجاب در گروه مجازی»، *آینده پژوهی انقلاب اسلامی*، سال سوم، شماره ۱، ص ۴۱-۷۴.
- شیانی، ملیحه، و صدیقی، فاطمه (۱۳۹۳)، «نگرش به‌انگاره‌های هنجارین شهروندی "شهروند خوب" کیست؟»، *جامعه‌شناسی ایران*، دوره پانزدهم، شماره ۴، ص ۷۱-۱۱۰.
- شعاع کاظمی، مهرانگیز (۱۳۹۰)، «رابطه بین آگاهی نسبت به مواد روان‌گردان و مصرف آن در دانشجویان رشته‌های علوم انسانی»، *مطالعات روان‌شناختی*، دوره هفتم، شماره ۱، ص ۳۳-۴۸.
- صادقی، علیرضا (۱۳۹۷)، *زندگی روزمره تهرانی‌ها*، تهران: نشر آگاه.
- طاهری کیا، حامد (الف ۱۴۰۰)، *ایران به سوی جمهوری اسلامی*، تهران: نقد فرهنگ.
- طاهری کیا، حامد. (ب ۱۴۰۰)، «پروژه تطهیر فرهنگ شنیداری و میدان موسیقی در دهه شصت ایران»، *مطالعات فرهنگ - ارتباطات*، doi: 10.22083/jccs.2021.241115.3141
- طاهری کیا، حامد. (ت ۱۴۰۰)، «زیست فرهنگی اساتید دانشگاه به‌مثابه زیست از دست رفته»، *مطالعات فرهنگی و ارتباطات*، دوره هفدهم، شماره ۶۳، ص ۱۲۹-۱۵۱.
- طاهری کیا، حامد (۱۳۹۸) «مسئله ترس از موقعیت سیاسی در دانشگاه»، *تحقیقات فرهنگی*، دوره دوازدهم، شماره ۳، ص ۱۵۳-۱۷۸.
- طاهری کیا، حامد (در دست چاپ)، *تکوین سوژه سیاسی در دانشگاه پساانقلابی*، تهران: گام نو.
- علیرضا، آقایوسفی؛ مجید، صفاری نیا؛ پرستو، عباسپور (۱۳۹۴)، «بررسی آمادگی اعتیاد به مواد مخدر در دانشجویان پزشکی: نقش مؤلفه‌های ذهنی خشم»، *اعتیاد پژوهی*، دوره نهم، شماره ۳۵، ص ۲۵-۳۵.
- علی‌وردی نیا، اکبر؛ رستمیان، آفاق؛ خاکزاد، زینب (۱۳۹۴)، «نقش متغیرهای فشار در تبیین نگرش نسبت به مصرف الکل: مطالعه‌ی موردی دانشجویان»، *علوم اجتماعی (دانشگاه فردوسی مشهد)*، شماره ۲۵، ص ۲۹۹-۳۲۳.
- عزیزی‌مهر، خیام (۱۳۹۸)، وضعیت عدالت در ایران بعد از انقلاب. بازیابی از: <http://ircud.ir/hhedfj>
- عزیزی، سلام، و پرتوی، لطیف (۱۳۹۴)، «تحلیل جامعه‌شناختی عوامل مرتبط با میزان قانون‌گریزی شهروندان شهر مریوان در سال ۱۳۹۳-۹۴»، *مطالعات جامعه‌شناسی*، دوره هشتم، شماره ۲۹، ص ۱۱۳-۱۳۳.

- عشایری، طاهای، عباسی، الهام؛ نطقی کاشانی، علیرضا؛ و پیرحاجاتی، نرگس (۱۳۹۴)، «بررسی عوامل اجتماعی - فرهنگی موثر بر قانون‌گریزی شهروندان استان اردبیل»، *پژوهش‌های دانش انتظامی*، سال هفدهم، شماره ۳، ص ۱۷۱-۱۹۴.
- کازمی، عباس و رضایی، محمد (۱۳۸۸)، «شهر بی‌انضباط و محدودیت‌های ظهور شهروندی در ایران». *مطالعات اجتماعی ایران*، سال سوم، شماره ۲، ص ۳۰-۱۶.
- قیصری، علی، و نصر، ولی (۱۴۰۱)، *دموکراسی در ایران، تلاشی برای آزادی مدنی در گستره تاریخ*، مترجم میرحسین رئیس‌زاده. تهران: فرهنگ جاوید.
- مقدم، حامد رضاخانی؛ شجاعی زاده، داود؛ لشگرآرا، بهنام، صفری، حسین، سوادپور، تقی، محمد؛ صحبت زاده، رزاق (۱۳۹۱)، «مقایسه مصرف مواد مخدر و علل گرایش به آن در بین دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی تهران و دانشگاه تهران»، *تحقیقات نظام سلامت*، سال هشتم، شماره ۷، ص ۱۳۰۰-۱۳۱۰.
- محسنی، رضا علی (۱۳۹۱)، «تحلیل جامعه‌شناختی قانون‌گریزی و راهکارهایی برای قانون‌گرایی و نظم عمومی»، *پژوهش نامه نظم و امنیت انتظامی*، ۱۷: ۱۰۸-۸۳.
- مختاری، مریم، و قهرمانی، مریم (۱۳۹۰)، «عوامل اجتماعی مؤثر بر امکان قانون‌گریزی در روابط اداری (مورد مطالعه: شهروندان بالای ۱۸ سال شهر شیراز)»، *راهبرد اجتماعی فرهنگی*، سال یکم، شماره ۱، ص ۱۴۶-۱۲۷.
- مسعودنیا، ابراهیم (۱۳۹۳)، «بررسی رابطه بین هنجار تقابل اجتماعی و قانون‌گریزی استفاده‌کنندگان موتورسیکلت در شهر یزد»، *جامعه‌شناسی کاربردی*، ۵۴: ۱۵۸-۱۳۹.
- میرفردی، اصغر؛ فرجی، فروغ (۱۳۹۳)، «بررسی رابطه عوامل جامعه‌پذیری (خانواده و رسانه‌های جمعی) و میزان گرایش به قانون‌گریزی (مورد مطالعه: شهر یاسوج)»، *راهبرد اجتماعی فرهنگی*، دوره بیست و پنجم، شماره ۱۲، ص ۶۸-۴۱.
- نصر اصفهانی، آرش (۱۳۹۷)، *ارزش‌ها و نگرش‌های دانشجویان ایرانی (۱۳۷۹ و ۱۳۸۱)*، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و علوم اجتماعی.
- Agamben, G. (1998), *Homo Sacer*, California: Sunford University Press .
- Arjomand, S. A. (1988), *The turban for the crown*, New York: Oxford University Press.
- Banakar, R., & Ziaee, K. (2018), "The Life of the Law in the Islamic Republic of Iran", *Iranian Studies*, 51:5, 717-7
- Berg, M. and Eger, E. (2003), *Luxury in the Eighteenth Century*, London: Palgrave Macmillan.
- Butler, J. (1988), "Performative Acts and Gender Constitution: An Essay in Phenomenology and Feminist Theory", *Theatre Journal*, 40(4), 519-531.
- Dahlin, A. P. (2003), *Islamic law, epistemology and Mmodernity: Legal philosophy In contemporary Iran*, New York: Routledge.

- Enayat, H. (2013), *Law, state, and society in modern Iran: Constitutionalism, autocracy, and legal reform, 1906–1941*, Palgrave Macmillan.
- Foucault, M. (2003), *The Birth of the Clinic*, London: Routledge.
- Foucault, M. (1995), *Discipline and Punishment*, (Alan Sheridan Trans.), New York: Vintage Books.
- Foucault, M. (2006), *History of madness*, (Jonathan Murphy & Jean Khalfa, Trans.), London: Routledge.
- Foucault, M. (1988), Technologies of self. In Martin, L.H. et al (eds). *Technologies of the Self: A Seminar with Michel Foucault* (pp16-49), London: Tavistock .
- Kazemi, A. V. & Dehqan A. D. (2017), “The new academic proletariat in Iran”, *Journal of Critique (RCSO)*, 45(1-2): 141-158.
- Godazgar, H. (2007), “Islam versus consumerism and postmodernism in the context of Iran”, *Social Compass*, 54(3): 389–418.
- Gould, R. (2014), “Hijab as commodity form: Veiling, unveiling, and misveiling in contemporary Iran”, *Feminist Theory*, 15(3): 221–240.
- Golkar, S. (2016), “Manipulated Society: Paralyzing the Masses in Post-revolutionary Iran”, *Politics, Culture, and Society*, 29, 135–155.
- Hebdige, D. (2002), *Subculture: The meaning of style*, London: Taylor & Francis.
- Kondo, N. (2017), *Islamic law and society in Iran, a Social history of Qajar Tehran*, London: Routledge.
- Styles, J. (2002), “Involuntary consumers? Servants and their Clothes in Eighteenth-Century England”, *Textile History*, 33 (1),9-21.
- Turner, B. S., and Rojek, C. (2001), *Society and Culture*, London: Sage Publications .
- Varij Kazemi, A., & Dehqan Dehnavi, A. (2017), “The New Academic Proletariat in Iran”, *Socialist Theory*, 45(1-2):141-158
- Willimas, R. (1961), *Long revolution*, London: Penguin.